



تاریخ فقه سیاسی شیعه

تاریخ فقه سیاسی شیعه

نام استاد ارائه‌دهنده: حجة الاسلام والمسلمین استاد مهدی طاهری

تاریخ ارائه: نیم‌سال اول سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

مکان ارائه: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

تاریخ انتشار: دی ماه ۱۳۹۳

شماره: ۲۸ / ۴۴

۱. هرگونه استفاده، انتشار، کپی‌کردن،

اسناد دهی، درج در سایت‌ها و دیگر

وبلاگ‌ها با ذکر نام منبع جایز می‌باشد.

۲. فروش این جزوه، شرعاً حرام

می‌باشد.

۳. هرگونه تغییر شکل در محتوای

ظاهری جزوه، جایز نمی‌باشد.

<http://politicalknowledge.blog.ir>

فهرست

مفاهیم و کلیات	۳
فصل اول: ادوار و مکاتب فقه سیاسی	۵
الف: دوره تکوین.....	۵
ب: دوره تدوین.....	۶
۱. مکتب قم.....	۶
الف. ویژگی‌های مکتب قم.....	۶
ب. مسائل سیاسی.....	۷
۲. مکتب بغداد.....	۸
الف. شیخ مفید.....	۸
ب. سیدمرتضی.....	۱۰
ج. شیخ طوسی.....	۱۰
۳. مکتب حله.....	۱۳
الف. ابن‌ادریس حلی.....	۱۳
ب. محقق حلی.....	۱۶
ج. علامه حلی.....	۱۶
۴. مکتب جبل‌عامل.....	۱۸
شهید اول.....	۱۸
ج: دوره تثبیت.....	۲۰
۵. مکتب اصفهان.....	۲۰
الف. محقق کرکی.....	۲۰
ب. محقق اردبیلی.....	۲۱
۶. مکتب نجف.....	۲۲
الف. کاشف‌الغطاء.....	۲۲
ب. صاحب‌جواهر.....	۲۳
د: دوره تحقق.....	۲۴
۷. مکتب قم (انقلاب اسلامی).....	۲۴
فصل دوم: بررسی برخی مسائل فقه سیاسی ... ۲۷	
الف. ادله عدم جواز تشکیل حکومت در دوره غیبت.....	۲۷
ب. شرایط رهبری.....	۲۸
ج. دیدگاه آیت‌الله خویی در باب ولایت فقیه.....	۳۰
د. نظریه انتخاب.....	۳۱
هـ. نظریه‌پردازی در باب مشروطه اسلامی.....	۳۳

مفاهیم و کلیات

در این قسمت با مفاهیم زیر آشنا می‌شویم.

۱. **تاریخ:** سرگذشت یا سلسله اعمال و وقایع و حوادث قابل ذکری که به ترتیب ازمنه تنظیم شده باشد.^۱
۲. **فقه:** در لغت مطلق فهم و ادراک را گویند (صحاح) ولی مراد فهم عمیق و دقیق است؛ در اصطلاح عبارت است از: «العلم بالاحکام الفرعية عن الأدلة التفصیلیة». فقه در اصطلاح را می‌توان این‌گونه تعریف نمود: «مجموعه قضایایی که کاشف از حلال و حرام و اعتبارات الهی است، قضایایی که با تلاش و اجتهاد فقیه از منابع و مستندات شرعی استخراج می‌شود».^۲
۳. **سیاست:** در لغت حکومت، حکمراندن بر رعیت، مردم‌داری، تدبیر، پروراندن و پاس داشتن ملک تعریف شده است.^۳ در اصطلاح هنر استفاده از امکانات، حکومت کردن بر انسان‌ها، مبارزه برای قدرت، توزیع آمرانه ارزش‌ها و این‌که اساساً، سیاست را علم قدرت دانسته‌اند.^۴
- نکته ۱: ملاصدرا، رابطه سیاست و دین را مانند رابطه عبد و مولا می‌داند، همان‌طور که عبد، مطیع مولاست، سیاست نیز باید مطیع دین باشد. بنابراین، سیاست ابزاری برای تربیت انسان‌ها است.
- نکته ۲: اگر سیاست به معنای قدرت باشد، دیگر پیامبران سیاستمدار قلمداد نمی‌شوند، در حالی که معتقد هستیم پیامبران و امامان معصوم سیاستمدارترین انسان‌ها و بندگان خداوند هستند.
۴. **فقه سیاسی:** اگر ترکیب وصفی اراده شود، شامل تمامی ابواب فقه خواهد شد؛ و اگر ترکیب اضافی اراده شود، فقه هم ابعاد سیاسی و هم ابعاد غیرسیاسی خواهد داشت، بنابراین، در این صورت تنها مباحثی که ناظر به

۱. سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص: ۱۳

۲. ابوالقاسم علی‌دوست، فقه و مصلحت، ص: ۶۷

۳. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج: ۸، ص: ۱۲۲۲۵

۴. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، صص: ۲۶ - ۳۱

موضوعات سیاسی است مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت، همکاری با سلطان جور و ... که بعضاً با عنوان احکام السلطانیة از آن یاد می‌شود، در حوزه فقه سیاسی جای می‌گیرند.

۵. تاریخ فقه سیاسی: در ترکیب وصفی، ناظر به تاریخ تمام فقه و تمامی فقها می‌شود (تاریخ سیاسی فقه)؛ و در ترکیب اضافی، تاریخ مسائل سیاسی است که به شیوه فقهی بررسی شده‌اند (تاریخ فقه سیاسی).

مباحث قابل طرح

در این درس می‌توان شیوه‌های مختلفی برای بحث از تاریخ فقه سیاسی شیعه را در نظر گرفت؛ مانند:

۱. بررسی مسائل سیاسی مطرح در فقه؛ مثلاً جهاد در دوره حضور و غیبت چه تفاوتی دارد؟
 ۲. بررسی زندگی‌نامه، اندیشه و رفتار سیاسی فقها؛ مثلاً چرا حوزه علمیه قم تأسیس شد؟ چرا فلان عالم هیچ موضعگیری سیاسی نداشت؟ چرا امام انقلاب کرد؟
 ۳. بررسی مناسبات فقه و قدرت؛ فقیه شیعه کجا وارد تعامل با حکومت شد و کجا نشد؟
 ۴. بررسی متون و رسائل فقهی ناظر به فقه سیاسی؛ مانند رسائل خراجیه، رسائل ولایت فقیه، رسائل جهادیه، کتاب البیع امام، تنبیه الامة و تنزیه الملة، نامه‌های سیاسی مانند نامه شاه طهماسب به محقق کرکی.
- ما در این درس، ضمن قراردادن فقها در مکاتب مختلف - بر اساس تاریخ و جغرافیای زیست مجموعه‌ای از فقها - به بررسی آرای سیاسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

فصل اول: ادوار و مکاتب فقه سیاسی

مقدمه

فقه‌های شیعه ادوار فقه را به دوره‌های متعددی تقسیم بندی شده‌اند، اما شاید نتوان تقسیم جامعی از ادوار فقه سیاسی را در دوره‌های فقه یافت. به نظر می‌رسد در یک تقسیم بندی کلی ادوار فقه سیاسی شیعه که از درون آن اندیشه سیاسی تشیع قابل استخراج می‌باشد را بتوان به چهار دوره تقسیم نمود. دوره اول دوره تکوین تشیع، دوره دوم دوره تدوین، دوره سوم دوره تثبیت و دوره چهارم دوره تحقق و به برپایی حکومتی مبتنی بر فقه سیاسی شیعه است. در ذیل این ادوار مکاتب مختلف فقهی قابل تحلیل و بررسی است که در ادامه به صورت گذرا بدان اشاره خواهد شد.

الف: دوره تکوین

این دوره دارای دو دوره فرعی است:

الف. عصر تشریع: دوران بیست و سه ساله بعثت پیامبر، دوران تشریع می‌باشد که ۱۳ سال پیامبر در مکه حضور داشتند و آیات اعتقادی نازل شد و ۱۰ سال نیز در مدینه ساکن بودند و آیات حقوقی نازل شد.

ب. عصر تبیین: دوره بعد از پیامبر که دوره امامان معصوم طبق دیدگاه شیعه و خلفای راشدین طبق دیدگاه اهل سنت است. در این دوره دو نوع نظام سیاسی وجود داشت:

۱. نظام سیاسی مدینه: شهری که محور آن ولی خداست و بعد از پیامبر هرکس به ایشان شبیه‌تر باشد در رتبه بعدی قرار می‌گیرد؛ الگوی این نظام «صلح و ایمان» و «غدیر» نقطه اكمال نظام سیاسی مدینه بود؛

۲. نظام سیاسی قبیله: محوریت آن با ریش سفیدان و نژاد برتر است و الگوی آن جنگ و غارت و انتقام است. در دوره تبیین دو اتفاق افتاد:

۱. سقیفه: که اساس اندیشه خلافت را تشکیل می‌دهد. نکته قابل ذکر این که فقه سیاسی اهل سنت در ذیل نظام سیاسی قرار دارد و حالت پسینی دارد؛ به این معنا که ابتدا واقعه‌ای رخ می‌دهد و سپس حکم فقهی برای آن تولید می‌شود و هیچ گاه در صدد برنامه‌ریزی برای آینده برنمی‌آید. مشروعیت اجماع اهل حل و عقد، استخلاف، شوری، قهر

و غلبه چنین وضعیتی دارند؛ درحالی که فقه سیاسی شیعه حالت پیشینی دارد و فقه در صدر نظام سیاسی قرار دارد. کارکرد سقیفه در حقیقت بازگشت به نظام سیاسی قبیله بود.

۲. کربلا: اساس و هویت اندیشه سیاسی شیعه و امامت است و کارکرد آن بازگشت به نظام سیاسی مدینه بود. بنابراین مبانی فقه سیاسی اهل سنت عبارت است از: سقیفه، اجماع و عدالت صحابه؛ و در مقابل مبانی فقه سیاسی شیعه عبارت است از: نص یا نصب، کاشفیت از قول معصوم و عصمت امامان. حادثه مهم دیگر در عصر تبیین، مکتب امام باقر و امام صادق است که از این دوره به بعد شاهد اقداماتی در حوزه فقه سیاسی شیعه هستیم:

۱. نیروسازی: در فقه می توان از زراره، محمد بن مسلم، برید عجل، ابان بن تغلب نام برد و در کلام مؤمن طاق، هشام بن حکم شایان ذکر هستند.

۲. تعمیق باورهای شیعی از طریق:

الف. طراحی شبکه وکالت: زکریا بن آدم، یونس ابن عبدالرحمن، بزطی، مهزیار اهواری.

ب. طراحی نرم افزار زیارت که باعث ارتباط مردم با امام در زمان حج یا زیارت یکی از مشاهد مشرفه می شد.

ب: دوره تدوین

۱. مکتب قم

محدوده زمانی این مکتب، ابتدای غیبت صغری تا اوایل قرن چهارم هجری است. کتب اربعه در این دوره نگاشته شده است. چهره های شاخص این دوره عبارت اند از: شیخ کلینی و شیخ صدوق.

الف. ویژگی های مکتب قم

۱. رویکرد حدیثی به فقه و فقدان استنباط و اجتهاد در حوزه احکام شرعی، تا جایی که متن روایت به عنوان فتوا و حکم شرعی بیان می شد، مانند کتاب من لایحضره الفقیه. نکته اینجاست که میان مکتب محدثین قمی با مکتب اخباری گری باید تفکیک کرد، زیرا اخباری گری در تقابل با عقل بود، ولی مکتب حدیثی قم نه تقابل با عقل داشت و نه به عقل استناد می کرد و عمده تأکیدش بر تشخیص حدیث قوی از ضعیف بود.

۲. غلبه رویکرد فردی بر رویکرد اجتماعی و سیاسی: در این دوره بیشتر به کلام سیاسی پرداخته شده بود تا فقه سیاسی و بحث های سیاسی بیشتر جنبه کلامی داشت تا فقهی. دلایل عدم توجه به مباحث اجتماعی و سیاسی در این دوره عبارت است از:

الف. روایاتی دال بر غصبی بودن حکومت در زمان غیبت، روایاتی که حکومت را به عنوان حق انحصاری معصومین ثابت می کنند؛

ب. روایات دال بر منع شیعیان از حضور در قیام‌های خارج از شبکه وکالت، مانند عدم تأیید قیام ابومسلم؛

ج. روایات ناظر به انتظار فرج که در ذهن شیعیان این تصور را به وجود آورده بود که فرج به زودی اتفاق خواهد افتاد و حکومت اهل بیت به زودی تشکیل خواهد شد، در نتیجه برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت برای آینده سیاسی شیعه تحت تأثیر انتظار فرج بوده است و اقدامی برای در دست گرفتن قدرت صورت نمی گرفت.

د. در توقیعات صادره از امام زمان (عج)، هیچ اشاره‌ای به لزوم فعالیت سیاسی شیعیان نشده است.

ب. مسائل سیاسی

بحث سیاست در این مکتب را می توان در مسائل زیر بررسی کرد:

۱. **خمس:** این که خمس به چه اموری تعلق می گیرد، شاید جنبه سیاسی نداشته باشد، اما از این جهت که خمس به چه کسی پرداخت شود و در چه اموری مصرف شود می تواند جنبه سیاسی پیدا کند. در زمان حضور امامان معصوم، با مخالفت و ممانعتی که از سوی دستگاه حاکم صورت می گرفت، خمس به دست امامان نمی رسید، از همین رو با تأسیس شبکه وکالت، خمس به دست وکلای امامان می رسید.

۲. **قضاوت:** حرمت رجوع به حاکمان جور، و این که اساساً قضاوت از شؤون امامت است، از ابعاد مهم سیاسی مسأله قضاوت است. کلینی در کتاب کافی فصلی را به عنوان «بَابُ كَرَاهِيَةِ الْإِزْتِمَاعِ إِلَى قَضَاةِ الْجَوْرِ» گشوده است و روایاتی را با این مضمون که برای رفع خصومات باید به فقیه و آگاهان از حلال و حرام رجوع کرد، ذکر کرده است؛^۵ شیخ صدوق نیز در دو فصل با عنوان «بَابُ مَنْ يَجُوزُ التَّحَاكُمُ إِلَيْهِ وَ مَنْ لَا يَجُوزُ» و «بَابُ الْإِتِّفَاقِ عَلَى عَدْلَيْنِ فِي الْحُكْمَةِ» احادیثی در همین مضمون را نقل کرده است.^۶

۳. **همکاری با سلطان جائر:** دو مسأله قبلی و تمام مسائلی که حیثیت سیاسی و اجتماعی دارند، در واقع مسأله عام‌تری را به وجود می آورند که که در ذیل آن بحث از فقه سیاسی و مسائل آن مطرح می شود؛ این مسأله، دغدغه اصلی شیعه در تمام دوره‌هایی است که قدرت سیاسی در دست مخالفین قرار داشت و آن این است که نحوه تعامل با حکومت و حاکمان ظالم چگونه خواهد بود؛ از سویی همکاری با آنان شاید از مصادیق «تعاون بر اثم» باشد و از سوی دیگر شاید بتوان با همکاری با آنان مقداری از شدت فشاری که بر شیعیان تحمیل شده است، کاهش داد. کلینی،

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص: ۴۱۱

۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص: ۲، ۸

در فصلی به نام «بَابُ عَمَلِ السُّلْطَانِ وَ جَوَائِزِهِمْ»^۷ و صدوق در فصل «باب الدخول فی أعمال السُّلْطَانِ و طلب الحوائج إلیه»^۸ به بررسی این مسأله پرداخته‌اند.

۲. مکتب بغداد

مهم‌ترین عامل شکل‌گیری این مکتب، اعتراض به مکتب محدثین قمی در کنار گذاشتن عقل بود. با همین رویکرد، شیخ مفید رساله‌ای با نام «مقابس الانوار فی الرد علی اهل الاخبار» نگاشته است. فقه‌های شاخص این دوره عبارت‌اند از:

- شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳) با گرایش غالب کلامی؛
- سید مرتضی (۳۵۵ - ۴۳۶) با گرایش غالب اصولی؛
- شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰) با گرایش غالب فقهی.

الف. شیخ مفید

وی متولد دهه نخست غیبت کبرا است و کتاب مهم فقهی وی «المقنعة» است.^۹ اهم آرای فقهی سیاسی ایشان عبارت است از:

۱. **عدم تفکیک دیانت از سیاست:** استنباط و تقریر احکام اقتصادی و اجتماعی — مانند خمس، زکات، خراج، مضاربه، قضاء و شهادت و ... — توسط ایشان دلیل بر این است که به حضور دین در عرصه سیاست و اجتماع معتقد است

۲. **ولایت تدبیری و سیاسی ائمه علیهم السلام:** وی، امامت را ریاست عامه در امور دینی و دنیایی می‌داند و معتقد است هر مکلفی باید امام عصر خویش را بشناسد و او را کامل‌ترین انسان آن زمان بداند.^{۱۰}

۳. **لزوم اجرای احکام در همه زمان‌ها:** مثلاً درباره اقامه حدود در زمان غیبت معتقد است:

۷. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۱۰۵

۸. المقنعة (لصدوق)، ص: ۵۳۹

۹. جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۵، ص: ۳۳۴

۱۰. باب ما يجب فی اعتقاد الإمامة و معرفة أئمة العباد: و يجب علی کل مکلف أن يعرف إمام زمانه و يعتقد إمامته و فرض طاعته و أنه أفضل أهل عصره و سید قومه. المقنعة، ص: ۳۲

«و قد فوضوا النظر فيه إلى فقهاء شيعتهم مع الإمكان فمن تمكن من إقامتها على ولده و

عبده و لم يخف من سلطان الجور»^{۱۱}

۴. نفی سلطان جور: اعمال ولايت يا توسط سلطان عادل يا توسط سلطان جور صورت می گیرد. سلطان عادل

همان ائمه معصومین هستند و مشروعیت حکومت با اذن امام است، کسی که اذن امام را ندارد سلطان جور، فاسق، متغلب و اهل ضلال است.

۵. نقش و وظیفه مردم: را در دو بحث پیگیری می کند:

الف. در صورتی که وصی بمیرد، ورثه حق پیگیری امور موصی را ندارند، بلکه سلطان عادل این وظیفه را به عهده

می گیرد.

و ليس للموصى أن يوصى إلى غيره ... فإن مات كان الناظر في أمور المسلمين يتولى إنفاذ

الوصية ... و ليس للورثة أن يتولوا ذلك بأنفسهم و إذا عدم السلطان العادل فيما ذكرناه من هذه

الأبواب كان لفقهاء أهل الحق العدول من ذوى الرأى و العقل و الفضل أن يتولوا ما تولاه

السلطان.^{۱۲}

ب. اخراج زکات: بر مردم واجب است زکات را به پیامبر یا به امام تحویل دهند، در غیر این صورت باید به فقیه رد

کنند، زیرا شایسته ترین فرد برای این کار فقهی می باشند.

فلما وجد النبی ص کان الفرض حمل الزکاة إلیه و لما غابت عینه من العالم بوفاته صار

الفرض حمل الزکاة إلی خلیفته فإذا غاب الخلیفة کان الفرض حملها إلی من نصبه من خاصته

لشیعته فإذا عدم السفراء بینة و بین رعیته وجب حملها إلی الفقهاء المأمونین من أهل ولايته

لأن الفقیه أعرف بموضعها ممن لا فقه له فی دیانته.^{۱۳}

۶. انواع اعمال ولايت فقیه: مفید، پنج نوع ولايت برای فقیه ثابت می داند:

- ولايت بر اقامه نمازها؛
- ولايت در قضاء؛
- ولايت در اقامه حدود؛
- ولايت در زکات؛

۱۱. المقنعة، ص: ۸۱۰

۱۲. المقنعة، ص: ۶۷۵

۱۳. المقنعة، ص: ۲۵۲

• ولایت در تنفیذ وصایا.

بنابراین، در جمع‌بندی آرای شیخ مفید به این نتایج خواهیم رسید:

- ا. ولایات پنج‌گانه از سوی امام معصوم به فقیه واگذار شده است؛
- ب. بیش از دو نهاد وجود ندارد که یکی نهاد سلطان عادل باشد و دیگری نهاد سلطان جور؛
- ج. هر کس مشروعیتش را از سلطان عادل اخذ نکرده باشد، نامشروع است؛
- د. اعمال ولایت در مورد سایر نهادهای سیاسی به سلطان جور واگذار نشده است، بلکه آن‌ها نیز از لوازم اعمال ولایت در ولایات پنج‌گانه است.

ب. سیدمرتضی

مؤسس علم اصول، برجسته‌ترین شاگرد شیخ مفید، استاد بزرگانی مانند شیخ طوسی، ابوالصلاح حلبی و سلار دیلمی، نویسنده اولین کتاب فقهی به شیوه مقارن، امیرالحاج، مرجعیت رسیدگی به امور و شکایات مردم و معروف به علم الهدی می‌باشد.^{۱۴} از میان آرای سیاسی تنها به نظریه ایشان در باب شرایط رهبری اشاره می‌کنیم:

شرایط رهبری: عصمت، منصوص بودن، اعلیت، افضلیت، اشجعیّت و وحدت در رهبری شش صفتی است که برای امام و رهبر جامعه لازم می‌داند. برخی از این صفات با دلیل عقلی و برخی دیگر با دلیل نقلی ثابت می‌شوند.^{۱۵}

برای تصدی امور جامعه علم به احکام شریعت و وجوه سیاسی و تدبیر امور لازم است و برخی از علما این شرایط (علم به احکام شریعت + علم به وجوه سیاست و تدبیر جامعه) را دارند، بنابراین، این دسته از فقها شایسته تصدی امور جامعه هستند. این دلیل می‌تواند مبتنی بر قبح تقدم مفضول بر فاضل باشد.

ج. شیخ طوسی

معروف به «شیخ طائفه» که در اوضاع سیاسی و اجتماعی نامطلوبی به سر می‌برده است.^{۱۶} اندیشه سیاسی شیخ را در دو بخش کلامی و فقهی می‌توان جای داد.

(۱) کلام سیاسی

۱۴. جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۵، ص: ۲۳۴

۱۵. سیدمرتضی، الذخيرة فی علم الکلام، ص: ۴۲۹

۱۶. جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۵، ص: ۲۷۹

۱. **اصل لزوم امامت:** برای تصدی امور جامع، وجود امامی که دارای شرایط مخصوص باشد، ضروری است. رابطه امام و عالم هستی مانند رابطه سر و بدن است که بدن، بدون سر نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد؛ بنابراین، از باب قاعده لطف، وجود امام برای جامعه ضروری است.^{۱۷}

۲. **وظایف امام:** کار امام، فرماندهی و تنظیم امور اجتماعی است. امام، تنها رهبری دینی را برعهده ندارد، بلکه سیاستی است که برای هر قوم و قبیله‌ای ضروری است.^{۱۸}

۳. **صفات امام:** دو گونه صفات داریم:

الف: صفاتی که از جهت امام بودن است، مانند: عصمت و افضلیت؛

ب: صفاتی که مربوط به اموری است که تولیت و سرپرستی آن با امام است، مانند: علم به احکام دین، علم به سیاست، شجاعت.^{۱۹}

۴. **امام، عالم به شؤون دین است:** باتوجه به این که یکی از شرایط امام و رهبر جامعه، عالم بودن به جمیع آن چه که مربوط به سیاست و حکم است، می‌باشد این سؤال به نظر می‌رسد که چگونه یک انسان عالم به همه علوم و فنون می‌باشد و وجود چنین انسانی عادتاً محال است. پاسخ شیخ طوسی این است که: حاکم نمی‌تواند در همه امور عالم باشد، بلکه مراد علم به شؤون دین است، به عبارت دیگر لازم نیست رهبر جامعه علم به موضوعات نیز داشته باشد، او فقط احکام کلی را استنباط می‌کند؛ در موضوعات رهبر جامعه به خبرگان رجوع می‌کند و بر اساس نظر آنان حکمی را صادر می‌کند.^{۲۰}

۲) فقه سیاسی

۱. **زکات:** از جمله شرایط کسی که زکات را جمع‌آوری می‌کند، فقیه بودن و آگاهی از احکام شرعی است.

۱۷. شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص: ۷۰

۱۸. شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص: ۷۰

۱۹. شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص: ۱۸۹

۲۰. أمّا العلم بالصناعات والمهن، فلیس الامام رئیساً فی شیء منها ولا مقدماً فیها. و لو کان رئیساً فی الصنائع لوجب أن یکون عالماً بها، حسب ما قلناه فیما هو امام فیه. فأما ما یقع من أرباب الصنائع من المتاجرات، و الترافع فیها الی الامام، فتکلیف الامام أن یرجع فی ذلك الی أهل الخبرة، فما یصح عنده من قول أهل الخبرة حکم فیه بما هو عالم به من الحکم من جهة الله تعالی. شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۱، ص: ۲۵۲

و إذا أراد الإمام أن يولى رجلا على الصدقات احتاج أن يجمع ست شرائط البلوغ والعقل و الحرية والإسلام والأمانة والفقه.^{۲۱}

۲. قضاوت: در باب قضاوت، شیخ معتقد است:

الف. شرایط قاضی عبارت است از: عالمیت و اجتهاد و عدم تقلید از دیگری.

إن عندنا أنه لا يتولى الحكم إلا من كان عالما بما وليه، ولا يجوز أن يقلد غيره ولا يستفتيه فيحكم به.^{۲۲} و أما من يحرم عليه أن يلى القضاء فأن يكون جاهلا ثقة كان أو غير ثقة أو يكون فاسقا من أهل العلم.^{۲۳}

ب. وظایف قاضی: تحویل گرفتن اسناد و دیوان احکام از پیشینیان و نظارت بر زندان و امور زندانیان.

ج. لزوم منصوب بودن قاضی از طرف امام و این که این تنها حق فقهای شیعه است.

و أما الحكم بين الناس والقضاء بين المختلفين، فلا يجوز أيضا إلا لمن أذن له سلطان الحق في ذلك. وقد فوضوا ذلك الى فقهاء شيعتهم في حال لا يتمكنون فيه من توليه بنفوسهم.^{۲۴}

۳. اقامه جمعه و جماعت و عیدین در صورت امکان و ایمن بودن از ضرر.

و يجوز لفقهاء أهل الحق أن يجمعوا بالناس الصلوات كلها و صلاة الجمعة و العیدین و يخطبون الخطبتين و يصلون بهم صلاة الكسوف ما لم يخافوا في ذلك ضررا. فإن خافوا في ذلك الضرر، لم يجز لهم التعرض لذلك على حال.^{۲۵}

۴. اقامه حدود، حق سلطان عادل و منصوبان او است.

فأما إقامة الحدود، فليس يجوز لأحد إقامتها، إلا لسلطان الزمان المنصوب من قبل الله تعالى، أو من نصبه الإمام لإقامتها و لا يجوز لأحد سواهما إقامتها على حال.^{۲۶}

۲۱. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص: ۲۴۸

۲۲. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۸، ص: ۹۸

۲۳. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۸، ص: ۸۳

۲۴. شیخ طوسی، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص: ۳۰۱

۲۵. شیخ طوسی، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص: ۳۰۲

۲۶. شیخ طوسی، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص: ۳۰۰

۳. مکتب حله

شهر حله توسط آل بویه ایجاد شد و محل تولد حضرت ابراهیم است و از مراکز مهم فقهی در حدود قرن ۵ و ۶ است. فقه‌های این مکتب نسبت به مکتب بغداد، در دو مسأله، اختلاف مهم داشتند:

- مسأله حجیت خبر واحد
- مسأله اجماع طائفه امامیه

الف. ابن ادریس حلی

مهم‌ترین کتاب ایشان «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» است.^{۲۷} اهم نظریات ایشان عبارت است از:

۱. **مسأله حکومت و مشروعیت:** حاکم بر دو نوع است: اول: حاکم مشروع، سلطان عادل، سلطان الحق العادل؛ دوم: حاکم نامشروع، سلطان جور، سلطان الجور الظالم.

السلطان علی ضریین، أحدهما سلطان الحق العادل، و الآخر سلطان الجور الظالم المتقلب، فأما الأول فمندوب إلى خدمته و معاونته، و مرغب فیها، و ربما وجب ذلك علی المكلف، بأن يدعو فیجب امتثال أمره، فإذا ولی هذا السلطان إنسانا، أمانة، أو حكما، أو غیر ذلك من ضروب الولايات، وجب علیه طاعته فی ذلك، و ترك الخلاف له فیها، و جائز قبول جوائزه و صلاته، و أرزاقه، و سائغ التصرف فی ذلك علی كل حال.

و أما السلطان الجائر، فلا يجوز لأحد أن يتولى شيئا من الأمور، مختارا من قبله، إلا من يعلم، أو يغلب علی ظنه، أنه إذا تولّى ولاية من جهته، تمكن من الأمر بالمعروف، و النهی عن المنكر، و قسمة الأخماس و الصدقات الى مستحقّیها، و صلة الإخوان.^{۲۸}

۲. **پذیرش مسئولیت:** پذیرش مسئولیت در حکومت سلطان عادل مستحب، مرغوب و گاه واجب است؛ اما در حکومت سلطان جور، در حال اختیار جایز نیست، اما در صورتی که موفق به امر به معروف و نهی از منکر، جمع اخماس و زکات و ایصال آن در محل خودش باشد، جایز است.^{۲۹}

۲۷. جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۶، ص: ۲۴۸

۲۸. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص: ۲۰۲

۲۹. همان

۳. قضاوت: اجرای احکام انتظامی و کلیه اموری که در حیطه مسادل حکومتی و قضایی است از طرف امامان معصوم به فقهای شیعه تفویض شده است و کسی که در این امور به غیر فقهای شیعه مراجعه کند، از محدوده حکم الهی و اطاعت معصوم خارج شده است.

وَأَمَّا الْحُكْمُ بَيْنَ النَّاسِ وَالْقَضَاءُ بَيْنَ الْمُخْتَلِفِينَ، فَلَا يَجُوزُ أَيْضًا إِلَّا لِمَنْ أُذِنَ لَهُ سُلْطَانُ الْحَقِّ فِي ذَلِكَ، وَ قَدْ فُوضُوا ذَلِكَ إِلَى فَقْهَاءِ شِيعَتِهِمْ، ... وَ مِنْ دَعَا غَيْرِهِ إِلَى فِقْهِهِ مِنْ فَقْهَاءِ أَهْلِ الْحَقِّ، لِيُفْصَلَ بَيْنَهُمَا، فَلَمْ يَجِبْهُ، وَ آثَرُ الْمَضْيِ إِلَى الْمُتَوَلَّى مِنْ قَبْلِ الظَّالِمِينَ، كَانَ فِي ذَلِكَ مُتَعَدِيًا لِلْحَقِّ، مُرْتَكِبًا لِلْإِثْمِ، مُخَالَفًا لِلْإِمَامِ، مُرْتَكِبًا لِلْسِّنَاتِ الْعِظَامِ.^{۳۰}

۴. حدود: مقیم حدود یا منصوب از طرف خداوند یا منصوب از طرف امام است.

وَأَمَّا إِقَامَةُ الْحُدُودِ، فَلَيْسَ يَجُوزُ لِأَحَدٍ إِقَامَتُهَا إِلَّا لِسُلْطَانِ الزَّمَانِ، الْمَنْصُوبِ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ تَعَالَى، أَوْ مَنْ نَصَبَهُ الْإِمَامُ لِإِقَامَتِهَا، وَ لَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ سِوَاهُمَا إِقَامَتُهَا عَلَى حَالِ.^{۳۱}

۵. شرایط و اهلیت برای قضاوت: ایشان، شرایطی برای رهبر جامعه اسلامی و قاضی در نظر گرفته است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: نصب، اجتماع عقل و رأی، صاحب حزم، تحصیل، سعة الحلم، بصيرة بالوضع، عدالت، تدین، قدرت، علم. اگر متغلب پیشنهاد قضاوت به کسی که جامع این شروط است بدهد، چنین شخصی در صورتی که قبول کند در حقیقت نائب از سوی امام عصر است نه متغلب.

و لَا لِمَنْ لَمْ يَتَّكَمَلْ لَهُ شُرُوطُ النَّائِبِ عَنِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحُكْمِ مِنْ شِيعَتِهِ، وَ هِيَ الْعِلْمُ بِالْحَقِّ فِي الْحُكْمِ الْمُرْدُودِ إِلَيْهِ، وَ التَّمَكُّنُ مِنْ إِمْضَائِهِ عَلَى وَجْهِهِ، وَ اجْتِمَاعُ الْعَقْلِ وَ الرَّأْيِ، وَ الْحِزْمُ، وَ التَّحْصِيلُ، وَ سَعَةُ الْحِلْمِ، وَ الْبَصِيرَةُ بِالْوَضْعِ، وَ التَّوَاتُرُ بِالْفَتْوَا، وَ الْقِيَامُ بِهَا، وَ ظُهُورُ الْعَدَالَةِ وَ التَّدِينِ بِالْحُكْمِ، وَ الْقُوَّةُ عَلَى الْقِيَامِ بِهِ، وَ وَضْعُهُ مَوَاضِعَهُ.^{۳۲}

فمتمی تکاملت هذه الشُّروط، فقد اذن له في تقلد الحكم، و ان كان مقلده ظالما متغلبا. و عليه متى عرض لذلك ان يتولاه لكون هذه الولاية أمرا بمعروف، و نهيا عن منكر، تعين غرضهما بالتعريض للولاية عليه، و هو ان كان في الظاهر من قبل المتغلب، فهو في الحقيقة نائب عن

۳۰. ابن‌ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص: ۲۵

۳۱. ابن‌ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص: ۲۴

۳۲. ابن‌ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص: ۵۳۷

ولی الأمر علیه السّلام فی الحکم، و مأهول له لثبوت الاذن منه و من آبائه علیهم السّلام لمن کان بصفته فی ذلك.^{۳۳}

۶. مراد از حاکم در عبارات ابن ادریس تنها قاضی نیست، بلکه مراد متولی تدبیر امور جامعه و امام مسلمین است. و اعتبرنا التدين، من حيث كان تقليد الحكم رئاسة دنیویة، أو الاستعلاء علی النظراء، أو للمعيشة.^{۳۴}

۷. جایگاه فقیه و حوزه اختیارات: فقیه، مخبرٌ بالحکم عن الله است، نائب رسول خدا است.

و اعتبرنا العلم بالحکم، لما بیناه من وقوف صحة الحکم علی العلم، لكون الحاکم مخبرا بالحکم عن الله تعالی، و نائبا فی إلزامه عن رسول الله صلی الله علیه و آله، و قبح الأمرین من دون العلم.^{۳۵}

در حوزه اختیارات، تفاوتی میان امام و نائب وجود ندارد و هرچه برای امام ثابت است، برای فقیه نیز ثابت است و هرگونه تفاوت گذاری در این مورد برخلاف ادله می باشد.

لا یفرقون بین الحدود و بین غیرها من الاحکام الشرعیات، فیان للحاکم النائب من قبل الامام ان یحکم فیها بعلمه کما ان للإمام ذلك، مثل ما سلف فی الاحکام آلتی هی غیر الحدود، لأنّ جمیع ما دلّ هناك، هو الدلیل هاهنا، و للفرق بین الأمرین مخالف مناقض فی الأدلة.^{۳۶}

۸. ولایت مطلقه: قائل به ولایت مقیده نیست. ولایت مطلقه را قبول دارد. ایشان هرج اند به این مطلب تصریح نمی کند ولی این مطلب مستفاد از مبانی ایشان است.

إذا عدم السّلاطان العادل فیما ذکرناه من ذلك، کان لفقهاء أهل الحق العدول من ذوی الرأی و الفضل ان یتولوا ما یتولاه السّلاطان.^{۳۷}

۳۳. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص: ۵۳۸

۳۴. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص: ۵۳۸

۳۵. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص: ۵۳۷

۳۶. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص: ۵۴۵

۳۷. ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص: ۱۹۱

ب. محقق حلی

از فقه‌های برجسته که در زمان خودش حرکت فقهی جدیدی را شروع کرد و مؤلف کتاب «شرایع الاسلام» که آن را به‌مثابه قرآن احکام شرعی می‌دانند و شروح متعددی مانند مسالک الافهام، مدارک الاحکام، جواهر الکلام، مصباح الفقیه توسط فقه‌های متأخر و معاصر نگاشته شده است؛ «مختصر النافع فی الفقه الامامیه» و «المعتبر فی شرح المختصر» از دیگر آثار او است.^{۳۸}

شرایع الاسلام مهم‌ترین کتاب وی می‌باشد. خصوصیت این کتاب پردازش به حقوق خصوصی و احوال شخصیه است و کمتر به فقه سیاسی پرداخته است. تنها مباحث مالی را می‌توان به‌نوعی به فقه سیاسی حواله داد. مثلاً در باب این که وجوه شرعی را به چه کسی باید تحویل داد می‌گوید باید به «من الیه الحکم بحق النیابة»^{۳۹} تحویل داد. در بحث اقامه حدود، «منصوب بودن» را شرط اجرای حدود می‌داند.

و لا يجوز لأحد إقامة الحدود إلا للإمام مع وجوده أو من نصبه لإقامتها ... و قيل يجوز للفقهاء العارفين إقامة الحدود فی حال غیبة الإمام ع کما لهم الحکم بین الناس مع الأمن من ضرر سلطان الوقت و يجب علی الناس مساعدتهم علی ذلك.^{۴۰}

یکی از اقدامات سیاسی محقق، نگاشتن نامه‌ای به هلاکوخان همراه با عده دیگری از فقه‌ها به هلاکوخان مبنی بر امان دادن به شهر حله می‌باشد.

ج. علامه حلی

نخستین فردی که عنوان آیت الله داشته است، مؤلف کتب کثیره در فقه با گرایش‌های مختلف، اولین کسی که تقسیم‌بندی مشهور احادیث به چهار قسم را مطرح نمود، عالم معقول و منقول، ملازم خواجه نصیرالدین طوسی، مورد عنایت و توجه سلاطین مغول تا آن‌جا که علامه را عامل گرایش آنان به تشیع می‌دانند و گفته می‌شود سلطان محمد خدابنده مدرسه سیاری تمهید نمود و شاگردان علامه را دستور داد در شهرها بگردند و علوم خود را در بین مردم انتشار دهند.^{۴۱} برخی از آرای ایشان عبارت است از:

۳۸. جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۷، ص: ۵۵

۳۹. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص: ۱۶۷

۴۰. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص: ۳۱۲ - ۳۱۳

۴۱. جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۸، ص: ۷۷

۱. **نصب:** ظاهراً نخستین فقیهی است که کلمه نصب را برای فقیه به کار می‌برد و می‌گوید: «لأنَّ الفقيه المأمون منصوب من قبل الامام»؛^{۴۲} از عبارت «فانی قد جعلته حاکماً» در مقبوله عمر بن حنظله استفاده می‌کند و سه منصب را برای فقیه ثابت می‌داند: «قضاء، افتاء، ولایت (خمس، زکات، حدود)»

الحکم و الفتیاء بین الناس منوط بنظر الإمام، فلا يجوز لأحد التعرض له إلا بإذنه. وقد فوّض الأئمة عليهم السلام ذلك إلى فقهاء شيعتهم، المأمونين المحصّلين العارفين بالأحكام و مداركها، الباحثين عن مأخذ الشريعة، القيمین بنصب الأدلة و الأمارات، لأنَّ عمر بن حنظلة سأل الصادق عليه السلام عن رجلین من أصحابنا ... فأتی قد جعلته علیکم حاکماً ... فینبغی لمن عرف الأحکام و مأخذها من الشيعة الحکم و الإفتاء.^{۴۳}

۲. **اقامه حدود:** علامه معتقد به عدم جواز تعطیل حدود در زمان غیبت است، زیرا در صورت عدم اقامه حدود ممکن است مفاسد شیوع پیدا کنند.

و هل يجوز للفقهاء إقامة الحدود في حال الغيبة؟ جزم به الشيخان، عملاً بهذه الرواية، كما يأتي أنَّ للفقهاء الحکم بین الناس، فكان إليهم إقامة الحدود، و لما في تعطيل الحدود من الفساد.^{۴۴}

۳. **شرایط فقیه:** مجموعه شرایطی را برای فقیهی که رهبری جامعه را بر عهده می‌گیرد، می‌شمارد که مهم‌ترین آن ایمان، عدالت و فقاهاست.

و للفقهاء الحکم بین الناس مع الأمن من الظالمين؛ و قسمة الزكوات و الأخماس؛ و الإفتاء بشرط استجماعهم لصفات المفتی، و هی الإيمان، و العدالة، و معرفة الأحکام بالدلیل، و القدرة على استنباط المتجددات من الفروع من أصولها. و یفتقر فی «معرفة الأحکام» الى معرفة الآيات المتعلقة بالشرع و هی نحو من خمسمائة آية، و إلى ما يتعلق بالأحكام من الأحادیث، و معرفة الرواة، و أقاویل الفقهاء لئلا یخرج عن الإجماع، و معرفة أصول الفقه، و الکلام، و شرائط البرهان، و ما يتعلق بالأخبار من النحو و اللغة و التصریف، و لا یشرط حفظ الآيات و الأحادیث، بل قدرته على الرجوع إليها من مظانها و الإخلاق إلى أصل مصحح و روایتها عن عدل یاسناد متصل كذلك الى إمام.^{۴۵}

۴. **وظایف مردم:** وظیفه مردم است که در اقامه حدود و رفع خصومات به فقیه جامع شرایط رجوع کنند.

۴۲. علامه حلی، مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة، ج ۲، ص: ۲۳۹

۴۳. علامه حلی، تذکرة الفقهاء (ط - الحديث)، ج ۹، ص: ۴۴۶

۴۴. علامه حلی، تذکرة الفقهاء (ط - الحديث)، ج ۹، ص: ۴۴۵

۴۵. علامه حلی، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۱، ص: ۵۲۵ - ۵۲۶

و يجب على الناس مساعدتهم [في إقامة الحدود] و الترافع إليهم في الأحكام، فمن امتنع على خصمه و أثر المضى إلى حكام الجور كان مأثوما.^{۴۶}

۴. مکتب جبل عامل

تشیع مردم جبل عامل از پیامدهای تبعید ابوذری به آنجا و روشنگری‌های وی در اثبات حقانیت اهل بیت پیامبر است. مکتب جبل عامل دارای تأثیرات فرامرزی نیز می‌باشد و در برهه‌هایی از زمان، خدمات و محصولات ارزشمندی را به دیگر مناطق شیعی مانند ایران و عراق صادر کرد. شهید اول و شهید ثانی و شاگردان ایشان از فقهای این مکتب می‌باشند. در اینجا به ذکر برخی آرای شهید اول می‌پردازیم.

شهید اول

شهید اول شاگرد فخرالمحققین است، تحصیلاتش را در عراق گذراند و پس از آن به روستای محل تولدش جزین بازگشت و در آنجا مدرسه‌ای تأسیس نمود و به نشر علوم پرداخت، مدتی نیز در دمشق از علمای اهل سنت استفاده کرد و صحاح و کتب آن‌ها را فراگرفت، با سربرداران خراسان مراوداتی داشت، در مناظرات و مباحثات با علمای اهل سنت به اثبات حقانیت مذهب حقه و پاسخ به شبهات می‌پرداخت، همین سبب شد که به وی رشک برند و او را متهم به گفته‌های ناشایست بدانند، مدتی در زندان محبوس شد، مجلسی با حضور قضات تشکیل شد، شهید اتهامات متوجه خودش را قبول نکرد، اما قاضی حکم به مباح بودن خونس کرد، پس از شهادت به صلیب کشیده شد و سپس بدن مطهرش را سوزاندند.^{۴۷} برخی از آرای ایشان عبارت است از:

۱. حدود و تعزیرات: اجرای حدود و تعزیرات، وظیفه امام و نائب اوست، خواه نائب خاص و یا نائب عام.

و الحدود و التعزیرات إلى الامام و نائبه و لو عموماً، فيجوز حال الغيبة للفقیه الموصوف بما يأتي في القضاء إقامتها مع المكنة.^{۴۸}

۲. قضاوت: قضاوت را یکی از مصادیق ولایتی می‌داند که برای فقیه ثابت است.

۴۶. علامه حلی، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۱، ص: ۵۲۶

۴۷. جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۸، ص: ۲۳۱

۴۸. شهید اول، الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، ج ۲، ص: ۴۷

و هو ولاية شرعية على الحكم في المصالح العامة من قبل الإمام^{۴۹}.... و في غيبة الإمام ينفذ قضاء الفقيه الجامع للشرائط، و يجب الترافع إليه، و حكمه حكم المنصوب من قبل الإمام خصوصاً.^{۵۰}

۳. حسبه: مباحث حدود و قضاوت و امر به معروف و نهی از منکر را در ذیل کتاب الحسبه مورد بحث قرار می دهد. حسبه در فقه اهل سنت به معنای امور دولتی است که وظیفه دولتمردان به حساب می آید؛ اما در نگاه شیعه اموری هستند که ضرورت اجتماعی دارند و از طرف شارع نیز متولی خاصی برای آن معین نشده است، اما قدر متیقن این است که تولیت آن با فقیه است.

۴. جهاد ابتدائی: شهید معتقد است نائب امام بر جهاد ابتدائی ولایت دارد و در چنین صورتی به طریق اولی بر سایر امور مربوط به جهاد مانند صلح، غنائم، جزیه و ... ولایت دارد.^{۵۱}

۵. تفاوت حکم و فتوی: حکم مربوط به مسائل حقوقی و اموری است که ناظر به مصالح عمومی و انتظام امور جامعه می باشد؛ در حالی که فتوا مجرد اخبار از حکم خداوند است.

أن (الفتوى) مجرد إخبار عن الله تعالى بأن حكمه في هذه القضية كذا. (و الحكم) إنشاء إطلاق أو إلزام في المسائل الاجتهادية وغيرها مع تقارب المدارك في ما يتنازع فيه الخصمان لمصالح المعاش.^{۵۲}

۶. نقش مردم: وظایف مردم، تقویت فقیه و منع متغلب و رجوع به فقیه در رفع خصومات است. و يجب على العامة تقويته و منع المتغلب عليه مع الإمكان ... و على العامة المصير إليه و الترافع في الأحكام.^{۵۳}

۷. نصب: شهید قائل به منصوب بودن فقها از طرف ائمه معصومین می باشد.

حكمه حكم المنصوب من قبل الإمام خصوصاً^{۵۴}... إلى الامام و نائبه و لو عموماً.^{۵۵}

۴۹. شهید اول، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، ص: ۶۵

۵۰. شهید اول، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، ص: ۶۷

۵۱. شهید اول، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، ص: ۲۹ - ۴۳

۵۲. شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص: ۳۲۰

۵۳. شهید اول، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، ص: ۴۷

۵۴. شهید اول، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، ص: ۶۷

۵۵. شهید اول، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، ص: ۴۷

ج: دوره تثبیت**۵. مکتب اصفهان**

با ذکر ویژگی‌های مکتب اصفهان، می‌توان با ماهیت این مکتب و تفاوتش با دیگر مکاتب آشنا شد.

۱. نظریه‌سازی: در این مکتب، گزاره‌های سیاسی در حال تبدیل شدن به نظریه‌های سیاسی است. گزاره سیاسی پاسخ به مسأله است و نظریه سیاسی پاسخ به موضوع سیاسی است و ترکیب ویژه‌ای از گزاره‌های سیاسی است؛

۲. قدرت موازی: گفتمان جدیدی به نام قدرت موازی شکل گرفت؛ قدرت فقیه موازی با قدرت شاه شد؛ شاه قدرت در امور عرفی را به دست داشت و فقیه قدرت در امور شرعی را؛

۳. افزایش نفوذ اجتماعی فقها: در این مکتب نیز همچنان شاه محور امور است، اما حیطة و بُرد حضور و نفوذ اجتماعی فقیه نسبت به دوره‌های قبل افزایش زیادی داشته است؛

۴. عدم وحدت نظر: برخلاف مکاتب پیش، در این مکتب رویکردهای متضاد پیرامون پاره‌ای از مسائل وجود داشت؛ مسأله حجیت عقل در استنباط فقهی که منجر به پیدایش دو گرایش مهم اصولی و اخباری شده بود؛ و دیگری مسأله همکاری با حکومت صفویه که دو گرایش مخالف و موافق را پدید آورد که هر کدام ادله‌ای برای مدعی‌شان اقامه می‌کردند؛ محقق کرکی بزرگ فقیه‌ای که قائل به جواز همکاری بود و در طرف دیگر محقق اردبیلی فقیه سترگی که در زمره فقهای همکار به شمار نمی‌رفت.

الف. محقق کرکی

معروف به محقق ثانی، مسافرت‌هایی به مصر و ایران و عراق داشته است، در ایران و در زمان شاه طماسب صفوی به اصفهان و قزوین سفر نموده و در آن‌جا ضمن اقامت مورد اکرام و اجلال شاه صفوی قرار گرفته و از همین امکان استفاده کرد و در نشر فکر شیعی بذل جهد نمود، نامه‌نگاری‌های او با شاه صفوی و زمامداران مناطق مختلف مشهور است، مهم‌ترین کتاب فقهی وی «جامع المقاصد» می‌باشد.^{۵۶}

ویژگی‌های فقهی محقق کرکی عبارت است از:

۱. توجه به مسائلی که منجر به تغییر موازنه قدرت در ایران شد، مانند نماز جمعه و خراج که پیش از این به دلیل عدم ابتلاء مورد توجه فقها قرار نمی‌گرفت؛

۵۶. جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۰، ص: ۱۶۳

۲. عدول از نگاه گزاره‌ای به دیدگاه نظریه‌محوری و مکتب‌گرایی که مبتنی بر سلطنت مأذون بود. نامه‌هایی که بین محقق کرکی و شاه‌طهماسب رد و بدل شد گویای این واقعیت است که اولاً- شاه تئوری ولایت فقیه را پذیرفته بود و ثانیاً- محقق کرکی اذن تصرف به شاه‌طهماسب برای حکومت کردن را به‌عنوان کارگزار فقیه اعطا کرده بود.

انت أحق بالملک لأنک النائب عن الامام و انما أنا اکون من عمالک أقوم بأوامرک و نواهیک.^{۵۷}

محقق کرکی در راستای مدل سلطنت مأذون دست به اقداماتی زد که عبارت‌اند از:

۱. تألیف کتاب «جامع المقاصد» و هدیه دادن آن به شاه صفوی؛

۲. تأسیس حوزه علمیه و تربیت طلاب؛

۳. تعیین کردن امام برای شهرها و روستاها جهت اقامه مناسک مذهبی،

۴. نامه‌نگاری با حکام و زمامداران نواحی مختلف کشور که این نامه‌ها متضمن قوانین عادلانه و کیفیت سلوک

حاکم با مردم بود؛

۵. جلوگیری از فحشا و منکرات و ترویج فرائض و شعائر دینی در سطح کشور.^{۵۸}

ب. محقق اردبیلی

مشهور به «مقدس اردبیلی»، او را باتقواترین انسان زمان خویش دانسته‌اند، در زهد و عبادت جهد زیادی می‌نمود، در بحوث فقهی دارای استقلال نظری کامل و دقت وافر بود، در گرایش‌های گوناگون صاحب تألیف است، در فقه القرآن و فقه استدلالی و کلام قلم زده است و مهم‌ترین کتابش «مجمع الفائدة و البرهان» است، نگارش کتابی در موضوع «خراج» نشان از زمان‌شناس بودن وی و قدرت استنباط در مسائل مستحدثه است.^{۵۹} برخی از آرای ایشان را از نظر می‌گذرانیم:

۱. **ولایت فقیه:** ضمن استدلال به مقبوله عمر بن حنظله و این که عمل اصحاب را جابر ضعف سند آن می‌داند،

این روایت را دلیل بر ثبوت ولایت برای فقیه می‌داند.

۵۷. دین و سیاست در دوره صفویه، ص: ۳۳

۵۸. لک‌زایی، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، صص: ۱۱۵ - ۱۱۷

۵۹. جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۰، ص: ۵۷

و ظاهر الاخبار المتقدمة يدل على أن كل من اتصف بالشرائط، هو منصوب من قبله عليه السلام، و له الحكم مثله، و انه ليس مخصوصاً بحال الغيبة، بل ظاهره في حال الحضور، إذ الصادق عليه السلام جعله حاكماً، و ذلك زمان الحضور.^{۶۰}

۲. محدوده اختیارات فقیه: معتقد به ولایت مطلقه است و هر چیزی که برای امام ثابت است، برای فقیه نیز ثابت می‌داند.

و لأنه قائم مقام الامام عليه السلام و نائب عنه كأنه بالإجماع و الاخبار مثل خبر عمر بن حنظلة فجاز له ما جاز للإمام الذي هو أولى الناس من أنفسهم.^{۶۱}

۶. مکتب نجف

این مکتب از جهت زمانی، معاصر با دوره حکومت قاجار بر ایران است. ویژگی مهم این مکتب، همزمانی با ورود تمدن غرب به سرزمین‌های اسلامی و در نتیجه طرح مباحث جدید در حوزه علوم مختلف است که حوزه نظری سیاست و حکومت نیز مستثنا نبود، از همین رو بود که علما و فقهای این دوره متأثر از شرایط جدید، درصدد تبیین دوباره نظریات سیاسی اسلام بر پایه شرایط زمانه برآمدند؛ اوج این تلاش‌ها نگارش کتاب «تنبيه الأمة و تنزيه الملة» از سوی میرزای نائینی می‌باشد. در اینجا به بررسی نظرات دو تن از فقیهان نامی این دوره یعنی آیت‌الله کاشف الغطاء و مرحوم صاحب‌جواهر می‌پردازیم.

الف. کاشف الغطاء

مشهور به «شیخ اکبر» و صاحب بیت شریف که مزین به فقاها و اجتهاد است، کتاب مشهورش «کشف الغطاء عن خفيات مبهمات الشريعة الغراء» می‌باشد، به مسائل اختلافی علاقه داشته و به نگارش اثر پرداخته است؛ رساله‌ای در نقد مذهب اخباری و ایضاً رساله‌ای در رد طریقه وهابیت - در پاسخ به نامه شاه سعودی - نگاشته است.^{۶۲} به برخی از آرای مهم ایشان اشاره‌ای خواهیم داشت:

۱. اعطای اذن سلطنت به فتح‌علی‌شاه و او را با شرایط خاصی نائب خود در امور حکومت و اداره جامعه قرار می‌دهد؛ همچنین اذن اخذ زکات و دریافت مالیات را نیز به وی داده بود.

۶۰. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۲، ص: ۱۶

۶۱. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۸، ص: ۱۶۰

۶۲. جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص: ۱۶۰

۲. تأکید بر این که اطاعت مردم از شاه یک اطاعت ذاتی نیست، بلکه عرضی است و به تبع اذنی است که از طرف فقیه جامع الشرایط و دارای ریاست عامه و بر طبق مقتضیات زمان دریافت نموده است، می باشد.

۳. اصل عدم ولایت انسانی بر انسان دیگر است، مگر آن که ولایتی از طرف خداوند برای کسی ثابت شده باشد.

۴. جهاد ابتدایی، مختص به امام و منصوب او است، اما قائل به جواز جهاد دفاعی در عصر غیبت می باشد و بر مجتهدان واجب می داند که یا با نصب فرد یا افراد خبره بر این مهم اقدام کنند و در صورتی که مجتهدی یافت نشود، بر مؤمنان صاحب بصیرت که بر سیاست نیز آگاه هستند، واجب است تا حد امکان به برنامه ریزی و سیاست گذاری برای دفاع از کیان اسلامی همت گمارند.

و إذا لم يحضر الإمام بأن كان غائبا أو كان حاضرا و لم يتمكن من استئذانه وجب على المجتهدين القيام بهذا الأمر و يجب تقديم الأفضل أو مأذونه في هذا المقام و لا يجوز التعرض في ذلك لغيرهم و يجب طاعة الناس لهم و من خالفهم فقد خالف إمامهم فإن لم يكونوا أو كانوا و لا يمكن الأخذ عنهم و لا الرجوع إليهم أو كانوا من الوسواسيين الذين لا يأخذون بظاهر شريعة سيد المرسلين وجب على كل بصير صاحب رأى و تدبير عالم بطريقة السياسة عارف بدقائق الرئاسة صاحب إدراك و فهم و ثبات و حزم و حزم أن يقوم بأعمالها و يتكلف بحمل أنقالها وجوبا كفاثيا مع مقدار القابلين.^{۶۳}

ب. صاحب جواهر

شاگرد کاشف الغطاء، از اکابر فقهای امامیه و نوابغ دوران، در اواسط قرن سیزدهم ریاست و مرجعیت شیعه به وی رسید با این که در آن دوره فقهای متعددی وجود داشتند، کتاب مشهورش «جواهر الکلام» است که یکی از ابزار اجتهاد است و هیچ فقیهی را بی نیاز از این کتاب نمی توان تصور نمود. جمله مشهورش در باب مسأله ولایت فقیه این است که منکر ولایت فقیه، طعمی از فقه را نچشیده است.

بل لو لا عموم الولاية لبقى كثير من الأمور المتعلقة بشيعتهم معطلة. فمن الغريب وسوسة بعض الناس في ذلك، بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شيئا، و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم أمرا، و لا تأمل المراد من قولهم.^{۶۴}

برخی از آرای ایشان عبارت اند از:

۶۳. کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - القديمة)، ص: ۳۹۴

۶۴. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص: ۳۹۷

۱. **خمس:** مصارف خمس به دست فقیه است و از باب نیابت چنین حقی تنها برای فقیه ثابت است.

صرح غیر واحد بأنه يجب أن يتولى صرف حصة الإمام (عليه السلام) في الأصناف الموجودين بناء على أن الحكم فيه ذلك في زمن الغيبة من اليه الحكم ممن جمع شرائط الفتوى بحق النيابة آلتى جعلها الشارع له خاصة في أمثال ذلك.^{۶۵}

۲. **قضاوت:** قضاوت از توابع نبوت و امامت است و این هم از باب دلیل لطف و برای تنظیم امور اجتماعی است.

۳. **محدوده اختیارات:** با استناد به مقبوله عمر بن حنظله، حیطة اختیارات فقیه را شامل قضاء و غیر آن می‌داند، و معتقد میان مناصب امام و فقیه تفاوتی وجود ندارد و کتب فقهی مشحون و مملو از این گونه تعبیرات است. فان كتبهم مملوءة بالرجوع إلى الحاكم المراد به نائب الغيبة في سائر المواضع.^{۶۶}

د: دوره تحقق

۷. مکتب قم (انقلاب اسلامی)

تأسیس حوزه علمیه قم، موجد تأثیرات عمیقی بر فقه سیاسی شیعه گردید و این دوره را دوره انفجار حکومت می‌دانند. شخصیت مهم این دوره امام خمینی است که علاوه بر نظریه‌پردازی در باب فقه سیاسی، توان عملی کردن و پیاده‌سازی مدل حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه را دارا بود و همین ویژگی متمایز او با دیگر فقهای شیعه است. در اینجا به ذکر برخی از آرای ایشان با استفاده از «کتاب البیع» می‌پردازیم:

۱. **ضرورت حکومت:** امام، معتقد است دلیل امامت دلیل بر تشکیل حکومت در زمان غیبت امام است و این اصل در همه زمان‌ها و مکان‌ها جاری است.

فما هو دليل الإمامة، بعينه دليل على لزوم الحكومة بعد غيبة ولي الأمر عجل الله تعالى فرجه الشريف ... و ما ذكرناه ... كان من واضحات العقل ... من غير فرق بين عصر و عصر، أو مصر و مصر.^{۶۷}

امام ضرورت حکومت را با چند دلیل اثبات می‌کنند:

۶۵. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص: ۱۷۷

۶۶. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص: ۳۹۶

۶۷. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۱۹

(۱) حکومت را ضامن اجرای احکام الهی می‌داند، چراکه احکام اسلامی مانند قوانین مربوط به مالیات اسلامی، قوانین جزائی (قصاص، حد و دیه)، قوانین قضائی و حقوقی و قوانین مربوط به جهاد و دفاع جز با تشکیل حکومت میسر نخواهد بود و این احکام اختصاص به زمان خاصی ندارد و برای اجرا شدن در همه زمان‌ها است؛

(۲) حفظ نظام و جلوگیری از اختلال امور مسلمین از واجباتی است که تنها با والی و حکومت به دست خواهد آمد؛

(۳) حفظ کیان اسلامی از تهاجم خارجی عقلاً و شرعاً واجب است که آن نیز جز با تشکیل حکومت به دست نمی‌آید.^{۶۸}

به نظر امام، هرچند ضرورت حکومت عقلاً ثابت است اما از ادله شرعی هم می‌توان آن را استفاده کرد.^{۶۹}

۲. ساختار حکومت اسلامی: حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مشروطه و جمهوری، بلکه حکومتی است مبتنی بر قانون و این قانون الهی است که نحوه رابطه دولت و مردم را با یکدیگر مشخص می‌کند؛ در این نوع حکومت همه امور حتی اطاعت مردم از زمامداران باید بر طبق قانون الهی باشد.

فالإسلام أسس حكومة لا على نهج الاستبداد المحكم فيه رأى الفرد و ميوله النفسانية فى المجتمع، و لا على نهج المشروطة أو الجمهورية المؤسسة على القوانين البشرية، آلتى تفرض تحكيم آراء جماعة من البشر على المجتمع. بل حكومة تستوحى و تستمد فى جميع مجالاتها من القانون الإلهى، و ليس لأحد من الولاة الاستبداد برأيه، بل جميع ما يجرى فى الحكومة و شؤونها و لوازمها لا بدّ و أن يكون على طبق القانون الإلهى، حتّى الإطاعة لولاة الأمر.^{۷۰}

۳. شرایط حاکم: از آن‌جا که حکومت اسلامی، حکومت قانونی است، حاکم در چنین حکومتی باید از دو ویژگی برخوردار باشد که این دو ویژگی اساس حکومت قانونی است:

الف. علم به قانون؛

ب. عدالت.

به نظر امام، کفایت و توانایی در اجرای قانون را هم می‌توان داخل در علم دانست و هم شرط سومى برای حاکم قرار داد.^{۷۱}

۶۸. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، صص ۶۱۸ - ۶۱۹

۶۹. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۲۰

۷۰. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۱۹

۷۱. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۲۳

۴. **اختیارات حاکم:** ایشان قائل به ولایت مطلقه برای فقیه می‌باشند یعنی همه شئون حکومتی که برای پیامبر و امام ثابت است برای فقیه نیز ثابت است و اساساً تفاوت در اینجا معقول نیست^{۷۲} و حیطة این اطلاق، امور اعتباری جعلی است نه امور الهی تکوینی.^{۷۳}

فلکلّ منهم الولاية علیّ أمور المسلمین؛ من بیت المال إلى إجراء الحدود، بل علی نفوس المسلمین إذا اقتضت الحكومة التصرف فیها، فیجب علیهم إجراء الحدود مع الإمكان، و أخذ الصدقات و الخراج و الأ خمس، و الصرف فی مصالح المسلمین و فقراء السادة و غیرهم، و سائر حوائج المسلمین و الإسلام. فیکون لهم فی الجهات المربوطة بالحكومة، کلّ ما کان لرسول الله و الأئمة من بعده صلوات الله علیهم أجمعین.^{۷۴}

۷۲. و لا یعقل الفرق؛ لأنّ الوالی - أى شخص کان هو المجرى لأحكام الشریعة، و المقیم للحدود الإلهیة، و الآخذ للخراج و سائر الضرائب، و المتصرف فیها بما هو صلاح المسلمین. فالنبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) یضرب الزانی مائة جلدة، و الإمام (علیه السلام) كذلك، و الفقیه كذلك، و يأخذون الصدقات بمنوال واحد، و مع اقتضاء المصالح یأمرون الناس بالأوامر ألتی للوالی، و تجب إطاعتهم. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۲۶

۷۳. و لا یلزم من ذلك أن تكون رتبتهم کرتبة الأنبیاء أو الأئمة (علیهم السلام)؛ فإنّ الفضائل المعنویة أمر لا یشارکهم (علیهم السلام) فیهم غیرهم. فالخلافة لها معنیان و اصطلاحان: أحدهما: الخلافة الإلهیة التکوینیة، و هی مختصة بالخلص من أولیائه، کالأنبیاء المرسلین، و الأئمة الطاهرین سلام الله علیهم. و ثانيهما: المعنی الاعتباری الجعلی، کجعل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم) أمیر المؤمنین (علیه السلام) خلیفة للمسلمین، أو انتخاب فلان و فلان للخلافة. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۲۵

۷۴. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۲۴

فصل دوم: بررسی برخی مسائل فقه سیاسی^{۷۵}

الف. ادله عدم جواز تشکیل حکومت در دوره غیبت^{۷۶}

در برابر علما و فقهایی که در ولایت فقیه را در عصر غیبت پذیرفته‌اند و شأن حکومت را برای فقیه قائل هستند. علما و فقهائی نیز داریم که شأن حکومت را برای فقیه در عصر غیبت قائل نیستند؛ که از آن اصطلاحاً به نظریه تعطیل یاد می‌شود. آن‌ها برای اثبات حرف خویش ادله‌ای دارند. مهم‌ترین دلیل آن‌ها یک سری روایاتی است که مضمون ظاهری آن روایات نهی از قیام علیه طواغیت جهت تشکیل حکومت اسلامی است. اکثر این روایات را مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعة آورده است.

یکی از این روایت، روایتی است که مطلق قیام‌های قبل از ظهور حضرت حجت را نفی و مصداق طاغوت می‌داند.

وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ ع فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يَعْبُدُ مَنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^{۷۷}

در خصوص این روایت باید گفت که این گونه روایات چند دسته هستند:

دسته اول: روایاتی که هر نوع قیام پیش از ظهور حضرت مهدی (ع) را محکوم کرده است و پرچم‌دار آن را طاغوت یا مشرک معرفی می‌کند. در توجیه این دسته روایات گفته‌اند: مراد از پرچم هر پرچمی است که در مقابل خدا و رسول خدا (ص) و امام (ع) برافراشته شود و هدف پرچم‌دار این است که خود را مطرح کند. در نتیجه به خواسته‌های خود جامه عمل ببوشاند. زیرا دعوت بر دوگونه است:

۱. دعوت به نفس که باطل و غیر شرعی و محکوم است.
۲. دعوت برای درهم شکستن باطل و اقامه حق و واگذاشتن آن به اهلش که مورد تأیید ائمه معصومین (ع) است.

۷۵. این مسائل، حاصل تحقیق دوستان گروه می‌باشد که اینک خلاصه‌ای از آن ارائه می‌شود.

۷۶. این پژوهش توسط آقای محمد عزتی‌راد تهیه شده است.

۷۷. وسائل الشیعه، جلد ۱۵، ص ۵۲؛ کافی، ج ۸؛ ص ۲۹۵

در این روایت پرچم‌هایی که به خاطر دعوت به نفس برافراشته شده محکوم شده، نه پرچم‌هایی که برای دعوت به حق برافراشته شده‌اند.

به عبارت دیگر پرچمی که در مقابل قائم (عج) واقع گردد طاغوت است نه پرچمی که در مسیر و طریق و جهت او باشد، به همین جهت در روایت از آن به طاغوت تعبیر شده و گفته شده که: *يُعْبَدُ مَنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ* صاحب آن در مقابل خدا مورد پرستش واقع شده است. مخصوصاً که در روایتی از حضرت امام محمد باقر ع آمده است *وَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو إِلَى أَنْ يَخْرُجَ الدَّجَالُ إِلَّا سَيَجِدُ مَنْ يَبَايِعُهُ وَ مَنْ رَفَعَ رَايَةً ضَالَّةً فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ*^{۷۸}

پس هر پرچمی که جهت گمراهی مردم برافراشته شود صاحبش طاغوت است نه هر پرچمی.

دسته دوم: روایاتی که در صدد بیان این حقیقت هستند که بگویند: معمولاً و نه دائماً قیام‌های پیش از حضرت مهدی (ع) ناموفق‌اند و نتیجه‌ای جز قتل و کشتار و خون‌ریزی و کشته شدن ندارد، به عنوان نمونه حضرت امام سجاد در صحیفه سجادیه می‌فرمایند: هیچ یک از خاندان ما تا قیام قائم برای رفع ظلم و جور و یا احیای دین قیام نکرده و نمی‌کنند جز این که باعث افزایش گرفتاری ما و شیعیان می‌شود.^{۷۹}

روشن است این دسته روایات اصل قیام را رد نمی‌کنند، بلکه تنها نفی پیروزی و موفقیت ظاهری می‌کنند، چرا که اگر اصل جواز را رد کنند، با قیام اباعبدالله الحسین (ع) و زید بن علی و حسین بن شهید فخر منافات دارد.

این دسته روایات فقط ناظر این مطلب است که این نوع قیام‌ها در ظاهر با شکست مواجه می‌شوند؛ در صورتی که عدم پیروزی نمی‌تواند دلیل عدم تکلیف باشد؛ یعنی این طور نیست که عده‌ای بگویند: حالا که ما در قیام پیروز نمی‌شویم، پس در مقابل ستمگران تکلیفی نداریم. ای بسا زنده نگهداشتن دین و تکلیف تقاضا کند که انسان همه چیز را فدای آن کند مثل اباعبدالله (ع).

ب. شرایط رهبری^{۸۰}

عقل حکم می‌کند که برای حکومت بر مردم شرایطی لازم است. این ضرورت در حکومت اسلامی مضاعف است که اهدافی وسیع‌تر و والاتر از سایر حکومت‌ها را تعقیب می‌کند. بنابراین، فردی که ولایت بر جامعه پیدا می‌کند باید

۷۸. الکافی ج ۸ ص ۲۹۷ ح ۴۵۶

۷۹. صحیفه سجادیه ص ۲۰

۸۰. این پژوهش توسط آقای میثم پورحاتم تهیه شده است.

بتواند جامعه را در مسیری هدایت کند که به مصلحت دنیا و آخرت مردم است. شرایطی که فقها برای رهبر جامعه اسلامی ذکر می‌کنند عبارت است از:

اسلام، تشیع، اجتهاد، اعلیت در حکومت‌داری و عدالت، طهارت باطن، کمال عقلی، شجاعت، شرح صدر، مرد بودن، نداشتن سوءپیشینه و اشتها به بدنامی، ثبات شخصیت، مروّت.

در اینجا به بررسی شرط عدالت که فارق بین حکومت اسلامی و حکومت‌های غیر اسلامی است، می‌پردازیم. بی‌تردید، عدالت از مهم‌ترین شروط ولی فقیه است. عبارت است از «ملکه‌ای که به وسیله آن، می‌توان به ظواهر شریعت مقید شد».

آنچه مشهور است، اینکه عدالت یکی از ملکات نفسانی است؛ تا جایی که عدالت را نیز همچون شجاعت و سخاوت از فضایل شمرده‌اند. به همین دلیل گفته‌اند: هر که ملکه‌ای را به دست آورد که بتواند به واسطه آن، واجب‌ها را انجام [دهد و] امور حرام - چه کوچک و چه بزرگ - [را] ترک کند و از آنچه خلاف جوانمردی است، پرهیز کند، ملکه عدالت را داراست. بنابراین، هر فردی که خود را پایبند به انجام احکام شریعت کند و همه واجبات را انجام دهد و امور حرام را ترک کند، اما این کار، نه از روی طبیعت، بلکه با تکلف و غیر عادی باشد، این فرد، عادل به شمار نمی‌آید.

بر اساس ادله چهارگانه، باید شرط عدالت برای ولی فقیه مدّ نظر باشد و فردی که ولی فقیه می‌شود، دارای ویژگی عدالت باشد. به برخی از ادله اشاره می‌شود.

اول: آیات آیه اول

«و إذ ابتلی إِبْرَاهِيمَ رَبّه بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهَنّ قَالَ إِنّی جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قَالَ لَا ینَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ»^{۸۱}

ولایت یک عهد الهی است که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم ایشان تفویض کرده است. آنان نیز این ولایت را به فقیه تفویض نموده‌اند. بنابراین، ولایت، یک عهد و امانت الهی است. در این آیه نیز تصریح شده است که این عهد خداوندی به افراد ظالم بیدادگر نمی‌رسد. هم‌چنین می‌دانیم ظلم مراتبی دارد، از جمله: کفر، شرک، بغی و تجاوز، ترک واجبات و انجام محرمات. بنابراین، فرد کافر، مشرک، باغی، ترک‌کننده واجبات و انجام دهنده حرام، ستمگر به شمار می‌آیند و نمی‌توانند عهده‌دار ولایت الهی باشند.

آیه دوم:

«و لا تطع من أغفلنا قلبه عن ذكرنا و اتبع هواه»^{۸۲}

این آیه نیز دلالت آشکار دارد که نمی‌توان در اعمال روزانه خود دنباله‌رو فردی باشیم که از یاد خداوند غافل شده است و فراموش کرده که همه گیتی در محضر خداوند است. با قیاس اولویت باید گفت: این آیه به طریق اولی دلالت می‌کند که پیروی و دنباله‌روی از چنین فردی در امور حکومت نیز جایز نیست.

دوم: روایات

امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: امامت، تنها در یک صورت صالح است که [این مقام] به فردی برسد که سه ویژگی را دارا باشد: پرهیزکاری که او را از معصیت خداوند باز دارد؛ بردباری که با آن بتواند خشم خویش را کنترل کند؛ حسن ولایت بر زیردستان، به طوری که برای آنان همچون پدری مهربان و دلسوز باشد».^{۸۳}

این روایت دارای سندی صحیح است. این روایت را گروهی از بزرگان حدیث‌شناس همچون شیخ کلینی در باب «ما يجب من حق الامام علی الرعية علی الامام» آورده‌اند.

«ورع» مرتبه‌ای بالاتر از تقواست؛ زیرا تقوا، زمانی به دست می‌آید که انسان از امور حرام و غیر جایز دست بکشد؛ اما ورع یا پرهیزگاری، زمانی به دست می‌آید که قلب و دل انسان از وسوسه‌ها و آلودگی‌ها پاک شده باشد. بنابراین، ملکه تقوا، عبارت است از ورع. این امر نیز فقط با ادای حق همه جوانب تقوا و پس از آن، حرکت در مسیر کمال محقق می‌شود؛ به طوری که با این امر، تقوا ملکه‌ای شود که قلب، باطن، دل و وجود انسان از آنچه شایسته انسان نیست، پرهیز کند؛ همچنان که اعضای انسان نیز [همراه قلب و دل] از انجام امور حرام خودداری کنند.

ج. دیدگاه آیت الله خویی در باب ولایت فقیه^{۸۴}

آیت الله خویی ولایت را یک حکم تکلیفی و وظیفه عملی می‌داند. عمده دلیل ایشان این است که عقل از باب قدر متیقن، جواز تصدی و تصرف فقیه در امور را ثابت می‌داند؛ یعنی بر فقیه جامع الشرایط واجب است تا به نحو وجوب کفایی عهده دار آن شود، همانند تجهیز میت که فاقد ولی مشخص است و در اینجا مسأله حق مطرح نیست. بدین

۸۲. کشف (۸۱): ۸۲

۸۳. کلینی، ج: ۱، ص: ۷۰۴

۸۴. این پژوهش توسط آقای رسول حکمی تهیه شده است.

سان در واجبات انتظامی به سبب عدم تعیین مسئول مشخص بر فقیه جامع الشرایط واجب است عهده‌دار این مسئولیت شود. انما الثابت ان له التصرف فی الامور آلتی لابد من تحققها فی الخارج.^{۸۵}

د. نظریه انتخاب

نظریه انتخاب، یکی از نظریات جدید در فقه سیاسی است و در دوره کنونی آیت‌الله منتظری در کتاب «دراسات فی ولاية الفقیه»، آیت‌الله آصفی در «ولاية الأمر» و صالحی نجف‌آبادی در «ولایت فقیه: حکومت صالحان» آن را مطرح کرده‌اند. آیت‌الله منتظری ضمن خدشه در برخی روایات ولایت فقیه، بیست‌وشش دلیل بر نظریه انتخاب اقامه می‌کند و بدون هیچ‌گونه بررسی و نقدی از کنار آن می‌گذرد؛^{۸۶} آیت‌الله آصفی معتقد است مفاد روایات ولایت فقیه «نصب عام» نیست، بلکه «عموم تأهیل» است، به این معنا که این روایات تنها اهلیت فقهی برای زعامت سیاسی جامعه اسلامی را بیان می‌کند و نه چیزی فراتر از آن که همان نصب باشد. سپس در بیان کیفیت تعیین حاکم از میان فقها قائل می‌شود که «بیعت» تنها راه تعیین فقیه حاکم است. وی نظریه‌اش را بر سه اصل مبتنی می‌داند که مهم‌ترین آن عدم دلالت روایات ولایت فقیه بر «نصب» است؛^{۸۷} صالحی نجف‌آبادی ولایت فقیه را بر دو قسم ولایت فقیه به مفهوم خبری (مبنای نصب) و ولایت فقیه به مفهوم انشائی (مبنای انتخاب) می‌داند و شانزده دلیل بر مدعایش که همان نظریه انتخاب است، اقامه می‌کند.^{۸۸} برخی، آیت‌الله محمدجواد مغنیه و آیت‌الله محمد مهدی شمس‌الدین را نیز از قائلین به نظریه انتخاب می‌دانند.^{۸۹}

یکی از ادله نظریه انتخاب، دلیل عقلی است. این دلیل با استفاده از مقدمات غیرشرعی، حق انتخاب را برای مردم به رسمیت می‌شناسد و مفروض آن عدم تمامیت ادله نصب است. تقریر این دلیل به این صورت می‌باشد:

۱) جلوگیری از هرج و مرج و فتنه‌های اجتماعی مبتنی است بر اقامه نظم و جلوگیری از ظلم و تعدی که فقط در سایه تشکیل دولت محقق می‌شود؛

۲) دولت‌ها در صورتی می‌توانند نظم اجتماعی را محقق سازند که مورد پذیرش مردم قرار گیرند و مردم از آن‌ها اطاعت کنند؛

۸۵. خوئی، التنقیح - اجتهاد و تقلید، ص ۴۲۴-۴۲۳

۸۶. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة (قم: نشر تفکر، ۱۴۰۹)، ج: ۱، صص: ۴۹۳ - ۵۳۰

۸۷. محمد مهدی آصفی، همان، ص: ۹۰

۸۸. صالحی نجف‌آبادی، ولایت فقیه: حکومت صالحان (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۳)، صص: ۱۴۵ - ۱۷۵

۸۹. محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه (تهران: نشر نی، ۱۳۸۷)، ص: ۱۵۹

- ۳) هر دولتی، رئیس می‌خواهد و رئیس دولت از سه حال خارج نیست:
- الف. رئیس دولت از طریق نصب از سوی مقام برتر تعیین می‌شود؛
- ب. فردی از طریق زور و غلبه، خود را در جایگاه رئیس دولت قرار می‌دهد؛
- ج. مردم، کسی که شایسته برای این منصب می‌باشد را انتخاب می‌کنند.
- ۴) حالت اول و دوم باطل است؛ در نتیجه حالت سوم یعنی «انتخاب» ثابت می‌شود.
- بطلان حالت اول به این دلیل است که دلیل تام ندارد؛ بطلان حالت دوم نیز به این دلیل است که تصرف با قهر و غلبه بر مردم ظلم و قبیح است و با تسلط مردم بر نفوس و اموال خودشان منافات دارد.^{۹۰}
- بنابراین در دسترس‌ترین راه برای جلوگیری از این که جامعه انسانی دچار هرج و مرج‌های اجتماعی شود، این است که از میان خودشان شخص شایسته‌ای را برای انتظام امور جامعه برگزینند و از آن‌جا که «رئیس دولت» منتخب مردم می‌باشد، می‌تواند حمایت و پشتیبانی آن‌ها را داشته باشد و از این طریق جامعه می‌تواند راه صلاح خود را بییابد.
- دو اشکال بر این استدلال می‌توان وارد آورد:
۱. قهر و غلبه حتی در صورت انتخاب نیز ممکن است رخ دهد؛ یکی نسبت به کسانی که فرد منتخب را انتخاب نکرده‌اند، دولت منتخب با قهر و غلبه بر آن‌ها تسلط می‌یابد، دیگری نسبت به غیرواجدین شرایط که در انتخاب شرکت نداشتند نیز اعمال قدرت از طریق قهر و غلبه است. هر دو گروه از این جهت که تحت تأثیر خواست و اراده اکثریت قرار دارند، می‌توان بر آنان اطلاق کرد که «مقهور» و «مغلوب» آنان هستند.^{۹۱} بنابر این، «انتخاب» قسیم «قهر و غلبه» نیست.
۲. عقل، چنین حکمی ندارد. ما وقتی به وجدان خود مراجعه می‌کنیم چنین حکمی را نمی‌یابیم و اساساً عقل نمی‌تواند چنین حکمی را داشته باشد، زیرا حکم عقلی تخلف‌بردار نیست؛ اگر عقل حکم کند برای اجرای نظم مردم باید حاکمی را انتخاب کنند، این حکم باید در همه موارد صادق باشد حتی نسبت به دوران حضور ائمه معصومین ولی چنین حرفی نه تنها باطل می‌باشد، بلکه قائلین به نظریه انتخاب نیز به آن معتقد نمی‌باشند و انتخاب را مختص به حالت فقدان معصوم می‌دانند. بر فرض عاری از اشکال بودن دلیل عقلی مزبور، این دلیل را نمی‌توان یک دلیل قطع‌آور دانست و نهایتاً تولید ظن می‌کند، درحالی که اصل اولی در ظنون عدم اعتبار است.^{۹۲}

۹۰. حسینعلی منتظری، همان، ج: ۱، ص: ۴۹۳

۹۱. سیدکاظم حائری، همان، ص: ۱۷۹

۹۲. محمد مؤمن قمی، الولاية الالهية الاسلامية أو الحكومة الاسلامية زمن حضور المعصوم و زمن الغيبة (قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۲)، ج: ۳، ص: ۴۷۹

هـ. نظریه‌پردازی در باب مشروطه اسلامی^{۹۳}

علامه نائینی سه دلیل بروجوب محدود نمودن سلطنت وجود دارد:

۱. **نهی از منکر و ردع از ستم:** به مقتضای وجوب نهی از منکر، لازم است تا گستره تسلط سلطان را در حدّ توان محدود نموده و او را از اعمال ستم بازداشت؛ و اگر دست او در تسلط بر جان و مال مردم آزاد و بی محدودیت باشد چه بسا در اعمال ظلم و ستم نیز هیچ مانع و رادعی را پیش روی خود ندیده و هر نوع ستم را روا خواهد داشت و لذا بر همگان لازم است تا به مقتضای نهی از منکر، سیطره ستم و قدرت فرمانروائی او را محدود نمایند تا از ظلم بیشتر بازماند.

۲. **اهمیت حفظ و نظم و ممالک:** در عصر غیبت طبق ولایت حسبیه، فقها نایب امام عصر بوده و در امور حسبیه صاحب اختیارند، چون ذهاب بیضه اسلام و اختلاف نظام مهم‌تر از امور حسبیه است، لذا وظیفه فقها نیز در حفظ بیضه اسلام و حفظ نظام مهم‌تر از امور حسبیه و از قطعیات اسلام است؛ فقها به مقتضای اهمیت حفظ و نظم ممالک و حفظ اسلام و مسلمین نیابت دارند تا وظایف خود را جع به مسئولیت حفظ و نظم ممالک و اسلام و مسلمین اقامه نمایند.

۳. **اجماع علما بر محدود کردن ید غصبی:** از منظر علامه نائینی تسلط سلطان بر مسند حکومت غصبی است و به اجماع علما، محدود نمودن ید غصبی در صورتی که رفع ید غصبی ممکن نباشد، لازم است. بدینسان، تحویل سلطنت جائره و غاصبه به مشروطه لازم است که موجب قصر و تحدید استیلاء جور و ردع از ظلم و غصب می‌شود. دایره سلطنت مشروطه به نسبت سلطنت مطلقه، محدود و به اسلام نزدیک‌تر است زیرا سلطنت مطلقه هم ظلم به ائمه و هم به جامعه است ولی سلطنت مشروطه اگر واقعاً مشروطه مانده و قانونی عمل نماید، چه بسا فقط ظلم به مقام ائمه باشد ولی در ستم به جامعه و امت اسلامی با محدودیت روبه‌رو است. سلطنت مشروطه می‌تواند با اذن فقها و صدور اذن از جانب «من له ولایة الإذن» مشروع گردد. در نظر نائینی سلطنت مشروطه مثل متنجّسی است که با اذن فقها تطهیر شده و مشروع می‌گردد.

۹۳. این پژوهش توسط آقای محمد عظیمی تهیه شده است.

سوالات بخش دوم

۱. آیا طبق استناد به روایت (كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاعُوتٌ يَعْبُدُ مَنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ) می‌توان قائل به عدم جواز (حرمت) تشکیل حکومت شیعی در عصر غیبت شد؟ چرا؟
۲. ادله قول به اشتراط عدالت برای رهبر جامعه اسلامی را بیان کنید.
۳. دیدگاه آیت الله خوئی در باب ولایت فقیه را تبیین کنید. ایشان ولایت فقیه را از چه مقوله‌ای قبول می‌کنند؟ ولایت مطلقه یا امور حسبیه؟
۴. دلیل عقلی نظریه انتخاب (انتخاب حاکم در زمان غیبت بر عهده مردم است) را بیان و نقد کنید.
۵. ادله وجوب محدودکردن سلطنت از منظر علامه نائینی را نام برده و توضیح دهید؟ و آیا سلطنت مشروطه می‌تواند مشروع باشد؟